



## فرازهایی از مزامیر فرانچسکوی قدیس

ترجمه: افسانه نجاتی

تنها تویی که به ننگ و ناسزا، خفت‌ها و شرمساری‌های

من واقفی

تو خیل دشنام‌دهندگان مرا می‌بینی  
تو می‌بینی که قلبم از فرط خفت از پای درآمده است.  
من سر در پی تسلا بی دارم و هیچ کس را به این امر  
اعتنایی نیست

تسلی دهنده‌ای را می‌جویم و آن را نمی‌یابیم  
خداوند! کافران برابر من ایستاده‌اند  
فوجی خشمگین در پی جان من‌اند  
دیگر مرا در چنگال مرگ یافته‌اند  
په‌سان نیمه جانی در میان مردگان  
اما تو پدر مقدس من هستی

تو پادشاه و خداوندگار من هستی

بی‌درنگ به یاری‌ام شتاب

پروردگارا! ای خداوند ناجی من

۳ شاه‌گناه‌های من استانی و مقامات فرنگی

به من رحم کن، پروردگارا! به من رحم کن

جان من به تو آگاهی دارد

و از بیم بلا، به سایه‌سار بال‌های تو پناه می‌گیرم

به درگاه پدری بس قدسی و بس متعالی شکوه می‌برم

به درگاه خدایی که این همه نعمت را از برای من آفریده

است

اوست که مرا از آسمان مدد رساند و رهایی‌ام بخشید  
و هر آنکس که به ستوهم آورده است، واپس می‌نهد  
اوست که قدرت و حقیقت‌اش را گسترانیده است  
اوست که مرا از کین خصم وارهاییده است  
آنان دمی فرا روی من گسترده‌اند  
هر چند که سرنجام، طعمه نام خود خواهند شد  
قلب من حاضر است خداوند! قلب من حاضر است  
می‌خواهم نغمه سر دهم و ترنم کنم  
ای چه و جلال من  
و ای نوای چنگ و چغانه‌ام  
برخیز، باشد که من نیز سپیده‌دمان به پای خیزم  
پروردگارا! می‌خواهم تو را در ملاء عام ستایش کنم

خدای من، ملال‌های زندگانی‌ام را برای تو بازگفته‌ام

تو شمار اشک‌های فروریخته مرا می‌دانی

دشمنانم ولع نابودی مرا در سر دارند

و علیه من گردآمده‌اند

آنان به نیکی‌های من جز به بدی پاسخ نمی‌گویند

و به عشق من جز به کین.

من در معرض بی‌مهری‌ام و در گزند کنایات

اما به دعا و فالار مانده‌ام

پدر مقدس، پادشاه آسمان و زمین

از من دور شو

چه، محنت مرا از پای درآورده است

و مرا هیچ فریادرسی نیست!

اما وقتی که به تو توسل می‌جویم، خصم واپس می‌رود

چه، می‌دانم که پروردگار منی

دشمنانم کاشانه مرا ترک گفته‌اند و نزدیکانم از آستانه

خاندانم گریخته‌اند

دوستانم از من روی برتافته‌اند

من رسوا شده‌ام و دیگر قادر به تیره خویش نیستم.

پدر مقدس، یاری خود را از من دریغ مدار

ای خدا من به دستگیری‌ام شتاب

بی‌درنگ به یاری‌ام شتاب

پروردگارا، خداوند ناجی من

۲

من صبح و شام به درگاه تو شکوه سر داده‌ام

تا استغاثم به تو واصل شود

به دعاهایم گوش سپار

جان مرا گوش فرا دار و آن را وارهان،

و مرا از تظاول ابلیس برهان

این تویی که مرا به وجود آورده‌ای

تویی که از نخستین روز، امید من بوده‌ای

از هنگامه میلاد این تویی که مرا پذیرفته‌ای

از دمی که در آغوش مادر بوده‌ام، این تویی که هرگز از

من رخ نرفته‌ای

و برایت زبوری در میانه امت‌ها ساز کنی  
چرا که عشق تو به گستره عالمی ماند  
و خوش عهدی‌ات رفیع‌تر از آسمان‌هاست  
ستوده باشی ای خداوند ساکن ملکوت  
تا مجد تو بر سر سر زمین پرتو افکند  
۴

خداوندا! بر من رحم کن که پایمالم می‌کنند  
سراسر روز مرا به باد دشنه و دشنام می‌گیرند  
آری دشمنانم سراسر روز ناسزایم می‌گویند  
مهاجمان من برشمارند  
و جز این‌ای من در سر ندارند  
آنان اکاذیب خود را علیه من ساز کرده‌اند  
کینه زندگی مرا در دل دارند

پس به شور گرد آمده‌اند و با دسیسه پراکنده شده‌اند  
تمامی رهگذران مرا می‌نگرند و تخطئه‌ام می‌کنند  
تمسخری می‌کنند و سرمی‌جنبانند  
و من کرم هستم و نه بشر  
ننگ نوع بشرم و مطرود خلاق

در پی دشمنانم

مجلو‌انم نیز به کراه در من می‌نگرند

و دوستانم مرا به مثابه امری موهن تلقی می‌کنند

پدر مقدس، یاری‌ات را از من دریغ مدار

به مساعدتم برخیز!

به یاری‌ام شتاب

پروردگارا! ای خداوند ناجی من

۵

از عمق جانم خداوند را صلا در می‌دهم

از عمق جانم به درگاهش استغاثه می‌کنم

شکوه به جانب او می‌برم

به درگاه او، فلاکت‌ها را بازمی‌گویم

بیمناک آنم که روحم گمراه شود

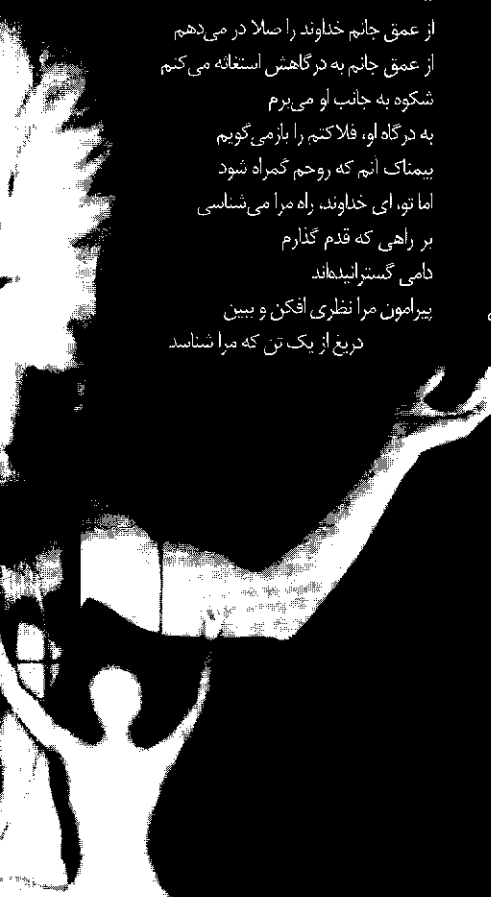
اما تو، ای خداوند، راه مرا می‌شناسی

بر راهی که قدم گذارم

داهی گسترانیده‌اند

بیراهمون مرا نظری افکن و بین

دریغ از یک تن که مرا شناسد



مرا هیچ ملمنی نمانده است

و هیچ بارگری

برای توست که دشلم را برمی تالم

برای توست که شرم سیمایم را در یوشالیده است

بیکنای شدهام از برای برادرانم

و ناشناسی از برای فرزندان ملارم

این پدر مقدس! حمیت سر منزل تو، فرایم می خواند

دشمنانت اما علیه من هم پیمان شدهاند

آنان به تمسخر من، گرد آمدهاند

نازیانه شان بر من فرود آمده است و من اما چشم فروبستم

کسانی که بی دلیل از من تفر دارند

از شمار موهای سرم فزون ترند

مهاجمان ستمکارم فاتح شدهاند

حتی دیون دیگران را هم به ذمه گرفتهام

شهادت های کلاب علیه من برخاسته است

سفاکی هایی به من منسوب کرده اند که بر آنها آگاه نبودم

آنان به پاس خوبی، به من بدی روا داشتند

و اقراریم زدند، چرا که دوستشان می داشتم

تو پدر من هستی، بس مقدس و بس متعالی

تو پادشاه و پروردگار منی

به یاری ام ستاب

پروردگار! ای خداوند ناجی من

۶

ای شمایی که بر این راه می گذرید

بایستید و بنگرید

و ببینید که آیا دردی همسنگ درد من وجود دارد؟

سگان بیشمار می احاطه ام کرده اند

فوجی از کسان بی قدر محصورم کرده اند

آنان خیره در من می نگرند

جامه مرا قطعه قطعه کرده اند

تا به قرعماش گذارند

آنان دستان و باهای مرا سفته اند

تا استخوان هایم را برشمارند

دهان گشوده اند و علیه من نعره سر داده اند

بسان شیران که نعره سر می دهند و می درند

احساس می کنم که زندگی، جایی برون

از من جریان دارد

همچنان که آب

و استخوان هایم فروپاشیده اند

قلبم بسان موم نرم شده است و در میان سینمام فرو

می چکد

توانم بسان خستی در کوره خشکیده است

زبان به کلمه چسبیده است

گاه گرسنگی، به جای غذا شوکرانم خوراندند

و گاه تشنگی، به جای آب، سرکه ام نوشاندند

آنان بر خاک مرگم خوابانده اند

و بر درد جراحتم افزودند

خفته ام، باز اما برانگیخته شده ام

پدر قدسی ام مرا در مجد خود پذیرفته است

پدر مقدس! تو مرا با دست راست خود گرفته ای

و به بزرگی ات فرایم خواندای

پادش من در آسمان چیست جز تو؟

و روی زمین چه توانم خواست جز تو؟

پروردگار می گوید:

"بنگرید بنگرید همانا منم خداوندگار تان

و بر زمین، در میان است با برانگیخته خواهیم شد."

اوست که جان ما را به خونی بس مقدس باز خریده است.

متبرک باد پروردگار ما!

که جان های ما را به خون بس مقدس اش باز خریده است

و هیچ کس از کسانی را که به وی امید بستند، به حال

خود و انمی گذارد

و ما می دانیم که باز خواهد گشت و عدالت را در سراسر

زمین خواهد گسترده

۷

هان! ای تمامی امت ها

دست بیفشانید و خنای را به هلهله سرور بخوانید

چرا که او خداوند است و قهار

متعال است و قادر و پادشاه جهان

او پدر مقدس ماست که از همان دم خلقت عالم

فرزند محبوب خود را فرستاد

تا نعمت فلاح و رستگاری را به زمین هدیه کند

باشد که آسمان ها مفتخر شوند و زمین به وجد بیاید

باشد که دریا و ساکنانش به شغف درآیند

و باشد که همه دشت ها به گل نشینند و جنگل ها آواز

خوانند

## گریه مکن، اگر دوستم می داری!

### آگوستین قدیس

اگر می دانستی آسمان چیست و موهبت خدا کدام است

اگر می توانستی از اینجا آوای فرشتگان را بشنوی و مرا در

میانه آنان ببینی،

اگر می توانستی برابر دیدگانت، آفاق، مزارع ازلی و

کوره های را که بر آنها کام می زیم بگشایی،

اگر دمی می توانستی همانند من به تماشای جمالی بنشین

که در برابرش تمامی زیبایی ها رنگ می یازند...

چه؟ تو مرا دیدی؟ تو مرا در دیار ظلمات دوست داشتی

و در دیار حقایق لایتغیر اما نتوانی ام دید و دوستم نخواهی

داشت؟

باور کن، هنگامی که مرگ در رسد و تمامی رشته های

الفت تو را بگسلد، چنان که همه تمامی آنچه مرا در بند داشت

از هم گسست،

و اگر روزی که فقط خدا از آن آگاه است و مقررش

فرموده است، جانت روانه آسمان شود، هم در آنجا که

پیشتر از آن من بود، آن روز کسی را خواهی دید که تو را

دوست می داشته و هنوزت دوست می دارد، دلش را

باز خواهی یافت و درون آن، عواطف ناب را باز خواهی

جست...

پسند خداوند نیست که با ورود به حیاتی سعادت مندانه تر،

جفای به پادها و سرورهای راستین زندگانی دیگرم را پیشه

کنم!

پس مرا متجلی در جذب و سعادت باز خواهی دید بی آنکه

دیگر در انتظار مرگ باشم اما همچنان که دست در دست تو

لحظه به لحظه در کوره راه های نوین نور و حیات جاودان پیش

می روم، با سرمستی به پای خداوند، شرابی چنان خواهیم

نوشید که هرگز از آن دل زده نخواهیم شد، آری! همان شرابی

که تو نیز روزی با من خواهی نوشید...

اشک هایت را بزدای و گریه مکن، اگر دوستم می داری...

## نیایش

### منسوب به فرانچسکو قدیس

پروردگار! مرا اسبابی ساز از برای صلح خودت

تا هر کجا که نفرت است، عشق

و هر کجا که ناسزاست، عفو

و هر کجا که نفاق است، وحدت

و هر کجا که باطل است، حق

و هر کجا که شک است، یقین

و هر کجا که پلنی است، امید

و هر کجا که ظلمت است، نور

و هر کجا که اندوه است، سرور آورم.

پروردگار! چنان کن که هرگز تسلی نیابم جز در تسلی

دادن

و فهم نشوم جز در ادراک کردن

و محبوب واقع نشوم جز در دوست داشتن

که در دهش است که دستگیر شوند

و در نسیان است که می یابند

و در عفو است که بخشیده می شوند

و در مردن است که حیات جاودان یابند.

\* این متن، ترجمه ای از نیایش های فرانچسکو قدیس

است که در سایت رسمی فرانسیسکن ها آمده است و از زبان

فرانسه به فارسی در آمده است.

